

پیش‌خوان

دکتر حسن حبیبی در آیینه یک اثر نو انتشار

مبارز دیرین انقلاب و کارگزار پرسابقه نظام

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، زنده‌گینا مه‌های مستندی است که به حیات علمی، فرهنگی و سیاسی دکتر حسن حبیبی پرداخته است.

اهمیت این اثر انگاه عیان می‌شود که از نظر دور نداریم به رغم پیشینه طولانی فرهنگی و سیاسی حبیبی در تاریخ معاصر ایران، هنوز یادمان در خوری برای وی به نگارش در نیمه‌ده است! این دفتر توسط داود قاسم‌پور به نگارش در آمده و انتشارات سوره مهر آن را در زمره مجموعه «شخصیت‌های مانا»ی خویش نشر داده است. مؤلف در دیباچه پژوهش خویش و در باره موضوع آن چنین آورده است: «حسن حبیبی پس از بازگشت به کشور، نقشی پر رنگ‌تر در حوزه سیاست و فرهنگ ایفا کرد، از آن جمله می‌توان به عضویت در شورای انقلاب اسلامی و حضور در وزارت علوم اشاره کرد، اما بدون تردید اوج آن فعالیت‌ها، نامزدی در انتخابات نخستین دوره ریاست جمهوری بود.

ویژگی‌های شخصیتی حبیبی به گونه‌ای بود که گروه‌ها، جریان‌ها و شخصیت‌های مختلف از طیف‌های متعدد، از نامزدی او حمایت کردند. حمایت جریان‌های مختلف از نامزدی او در انتخابات مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه تهران، این ویژگی‌اش را بیشتر نشان می‌دهد. تقریباً همه گروه‌های سیاسی، او را به عنوان یکی از نامزدهای خود معرفی کردند و همین حمایت‌ها باعث شد تا به عنوان نماینده دوم مردم تهران، راهی نخستین دوره مجلس شورای



✓ دهه ۷۰. دکتر حسن حبیبی

در دوران معاون اولی رئیس‌جمهور

اسلامی شود. او پس از پایان آن دوره، از شرکت در انتخابات دوره بعد مجلس خودداری کرد و با تأیید اعضای شورای عالی قضایی، دولت و مجلس شورای اسلامی، به وزارت دادگستری رسید و همچنین در ستاد انقلاب فرهنگی و سپس در شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضویت یافت. در سال ۱۳۴۸ش وقتی مجلس بازرگری قانون سیاسی تشکیل شد، نام او نیز در فهرست اعضای آن مجلس قرار گرفت، سپس در مقام منشی مسئولیت تدوین آیین نامه کاری آن مجلس را برعهده گرفت. حبیبی پس از آن، سه دوره در جایگاه معاون اول رئیس‌جمهوری قرار گرفت و هم‌زمان از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز بود و مدتی هم دبیر این مجمع را بر عهده داشت. او پس از پایان دوره معاون اولی، به فعالیت‌های فکری – فرهنگی پرداخت و سال‌ها ریاست فرهنگستان زبان و ادب فارسی را بر عهده داشت و آن گاه با تأسیس بنیاد ایران‌شناسی، گامی مهم در معرفی ایران و ایران پژوهی برداشت. او سپس بنیاد امیرکبیر را بنیان نهاد و همه ما تَرَک پدری، کتاب‌ها و نسخ خطی، هدایای شخصی و… را برای استفاده آبدگان در آن بنیاد به یادگار نهاد. حبیبی با چنین پیشینه سیاسی-اجرایی-فرهنگی، کمتر درباره خویش سخن گفته و این کم گوئی، بر گمنامی او دامن زده است و همین گمنامی و مهجوری سبب شده این پژوهش از منبع اصلی خاطرات شخصی او که موضوع این پژوهش است، محروم شود. گذشته از آن تلاش‌ها برای مصاحبه با بستگان و نزدیکان او هم به رغم پیگیری‌های مکرر، نافرجام بود! ماخذ تاریخی اعم از خاطرات شخصیت‌ها یا آثار پژوهشی روزنامه‌ها و نشریه‌ها مطالعه و بررسی و اسناد و مطالب مربوط به حسن حبیبی، استخراج شد و این پژوهش بر اساس آن تدوین گردید…»

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷



۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷بهشت زهرا شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در حال سخنرانی

د

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری با اندیشه‌های نوپدید و وارداتی، به شیوه‌ای علمی مواجسه می‌شند و با شفافیت و شجاعت، نقاط ضعف آنها را می‌نمایند.وی از طرح این افکار بی‌بی‌به خود راه نمی‌داد، بل به استقبال خوانش دادن بدن و توجیهات مربوطه، بس نگران و ملول بود! همین حساسیت و دقت نیز نهایتاً سرنوشت وی را رقم زد و او را در زمره نخستین اهداف گروه التقاطی و ترور یستی فرقان قرار داد

د

توجهی پیدا کنند، در اصل حکم خدشه وارد کنند که شاید اینچنین نباشد یا شاید آنچنان باشد؛ به این ترتیب و به‌مرور، این جریانات آن قدر اوج گرفت که اگر می‌خواستند بگویند نماز واجب است، حتماً باید در کنارش توجهی دست و پا کنند، مثلاً نماز صبح همچون ورزش صحگاهی مفید است؛ یا اگر از واجب بودن روزه سخنی به میان می‌آمد، می‌گفتند وسیله‌ای است برای صحت و سلامتی یا یک نوع شفا از بیماری‌ها و علاوه بر آن برای تساوی طبقاتی هم خوب است! این توجیه‌ها به اصطلاح علمی فلسفه‌های احکام، به دانشمندان و اسلام‌شناسان ایرانی نیز سرایت کرده بود و کم‌کم کار به اینجا کشیده شد که اگر بعضی از مسائل فقهی با برداشت آنان توافقی داشت، تعبیری به بیان خود اضافه می‌کردند و می‌گفتند روزه اسلام چنین است! یا ما از تعلیمات کلی پیامبر(ص)، این چنین برداشت می‌کنیم و اگر با برداشت آنان توافقی نداشت به اشکال گوناگون از پذیرش آن طفره می‌رفتند! متأسفانه در آن سال‌ها، یک نوع روشنفکرزدمی در بین اسلام‌شناسان ایرانی نیز پیدا شده بود که می‌خواستند با چراغ عقل خود، احکام اسلامی را روشن کنند و همین دیدگاه‌ها باعث می‌شد گاهی وقت‌ها این اسلام‌شناسان یک نوع درگیری با فقه اسلامی و رساله‌های علمیه پیدا کنند. استاد شهید مطهری در عین حال که با روشنفکران تماس زیادی داشت و در دانشگاه تدریس می‌کرد، مکتب‌های غیراسلامی را دقیقاً مقالمه کسرده بود و به قول خودش، کتاب‌های ماتریالیست‌هایی نظیر تقی ارانی را کلمه به کلمه بود – و فیلسوف‌ها را هم کسرده بود. با وجودی که فیلسوف‌ها بارها از نظر گذرانده بود، با وجودی که فیلسوف اسلامی، کاملاً متعبد بود. هیچ وقت حاضر نمی‌شد در نوشته‌ها، درس یا سخنرانی خود، کوچک‌ترین تجاوزی از احکام شرعی، یعنی همان احکامی که بعضاً فلسفه‌جعل آنها روشن نیست، داشته باشد.

امیدوارم امروز که در یک کشور اسلامی و با یک

حکومت اسلامی زندگی می‌کنیم، مسلمانان و به‌خصوص دانشجویان، معلمان و اندیشمندان ما در این جهت، استاد شهید مطهری را الگوی خود قرار دهند. نکند زمانی خدای ناخواسته، دیدگاه‌های شخصی خود را در قالب دین بریزیم و مانند همان سال‌های گذشته به عنوان روح دین با برداشت از روح اسلامی، این طرف و آن طرف مطرح کنیم، ما در احکام شرعی اگر عمل کنیم و اگر مقلدیم باید تمام رساله او اولین مسئله رساله تا آخرین آن بر ایمان حجت باشد. وگرنه اگر بگوییم در این مسئله چنین به نظر می‌رسد یا خدا بهتر دوست دارد که اینگونه یا آنگونه باشد، به نظر می‌رسد خواسته باشیم نظرم‌ان را بر خداوند تحمیل کنیم…»

■ **ما بعد از رفتن شاه، می‌خواهیم مسلمان باشیم نه مارکسیست**

زنده‌یاد آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی، در عداد آن طیف از عالمان انقلابی بود که با استاد شهید قربات فکری و عملی فراوان داشت. سخنرانی‌های آن فیلسوف موشکاف در مسجد جلیلی تهران و همکاری‌های نزدیک آن دو در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی و نیز شورای انقلاب، شاهی بر این مدعاست. وی نیز در زمره آن طیف از دوستان مطهری است که از حساسیت وی بر نفوذ افکار بیگانه در سال‌های اوج‌گیری نهضت گفته است:

«به طور کلی التقاط خطری است که انقلاب را در هر زمانی تهدید می‌کند و بنده در این راستا از قبل از انقلاب شدیداً با شهید مطهری هم‌عقیده بودم. تأکید می‌کنم من و ایشان، چون بعضی دوستان دیگر ما که روحانی هم بودند، ابتدا این نگرانی را نداشتند و حتی بعضی از دوستان مایل بودند برخی از اعضای منافقین در شورای انقلاب عضویت داشته باشند و از آنها نیز دعوت کردند که بحمدالله و به خواست خدا، آنها عذر خواستند و شرکت نکردند! مرحوم مطهری چنین مصالح‌حای را با التقاطیون هیچ‌گاه صحیح نمی‌دانستند. در آن زمان برخی دوستان روحانی مسا اگر چه با نظرات التقاطیون موافق نبودند، اما می‌گفتند ما دارای هدف مشترک هستیم و نباید یکدیگر را تضعیف کنیم». ولی مرحوم شهید مطهری با کمونیست‌ها و ماتریالیست‌ها شدیداً مبارزه می‌کردند. یادم است در مسجد جلیلی که من پیش‌نماز آنجا بودم، ایشان پنج شب سخنرانی داشتند با عنوان «گریز از ایمان». سخنان ایشان در این پنج شب، متوجه مارکسیست‌ها بود. یکی از دوستان روحانی‌مان که حضور داشتند، به صورت آرام اعتراض می‌کرد چرا آقای مطهری این حرف‌ها را می‌زند! وقتی ایشان از منبر پایین آمدند، آن دوستان روحانی‌مان به تنگد اعراض کردند و گفتند این حرف‌ها چیست و الان موقع این حرف‌ها نیست و شما اختلاف‌فکری می‌کنید بین جناح‌های مبارز و افرادی که دارای هدف مشترک با ما هستند! مرحوم شهید مطهری فرمودند ما هیچ هدف مشترکی با این گروه‌ها نداریم! هدف ما صرفاً براندازی شاه نیست، خوب است! این توجیه‌ها به اصطلاح علمی فلسفه‌های احکام، به دانشمندان و اسلام‌شناسان ایرانی نیز سرایت کرده بود و کم‌کم کار به اینجا کشیده شد که اگر بعضی از مسائل فقهی با برداشت آنان توافقی داشت، تعبیری به بیان خود اضافه می‌کردند و می‌گفتند روزه اسلام چنین است! یا ما از تعلیمات کلی پیامبر(ص)، این چنین برداشت می‌کنیم و اگر با برداشت آنان توافقی نداشت به اشکال گوناگون از پذیرش آن طفره می‌رفتند! متأسفانه در آن سال‌ها، یک نوع روشنفکرزدمی در بین اسلام‌شناسان ایرانی نیز پیدا شده بود که می‌خواستند با چراغ عقل خود، احکام اسلامی را روشن کنند و همین دیدگاه‌ها باعث می‌شد گاهی وقت‌ها این اسلام‌شناسان یک نوع درگیری با فقه اسلامی و رساله‌های علمیه پیدا کنند. استاد شهید مطهری در عین حال که با روشنفکران تماس زیادی داشت و در دانشگاه تدریس می‌کرد، مکتب‌های غیراسلامی را دقیقاً مقالمه کسرده بود و به قول خودش، کتاب‌های ماتریالیست‌هایی نظیر تقی ارانی را کلمه به کلمه بود – و فیلسوف‌ها را هم کسرده بود. با وجودی که فیلسوف اسلامی، کاملاً متعبد بود. هیچ وقت حاضر نمی‌شد در نوشته‌ها، درس یا سخنرانی خود، کوچک‌ترین تجاوزی از احکام شرعی، یعنی همان احکامی که بعضاً فلسفه‌جعل آنها روشن نیست، داشته باشد.

امیدوارم امروز که در یک کشور اسلامی و با یک حکومت اسلامی زندگی می‌کنیم، مسلمانان و به‌خصوص دانشجویان، معلمان و اندیشمندان ما در این جهت، استاد شهید مطهری را الگوی خود قرار دهند. نکند زمانی خدای ناخواسته، دیدگاه‌های شخصی خود را در قالب دین بریزیم و مانند همان سال‌های گذشته به عنوان روح دین با برداشت از روح اسلامی، این طرف و آن طرف مطرح کنیم، ما در احکام شرعی اگر عمل کنیم و اگر مقلدیم باید تمام رساله او اولین مسئله رساله تا آخرین آن بر ایمان حجت باشد. وگرنه اگر بگوییم در این مسئله چنین به نظر می‌رسد یا خدا بهتر دوست دارد که اینگونه یا آنگونه باشد، به نظر می‌رسد خواسته باشیم نظرم‌ان را بر خداوند تحمیل کنیم…»

زنده‌یاد آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی، در عداد آن طیف از عالمان انقلابی بود که با استاد شهید قربات فکری و عملی فراوان داشت. سخنرانی‌های آن فیلسوف موشکاف در مسجد جلیلی تهران و همکاری‌های نزدیک آن دو در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی و نیز شورای انقلاب، شاهی بر این مدعاست. وی نیز در زمره آن طیف از دوستان مطهری است که از حساسیت وی بر نفوذ افکار بیگانه در سال‌های اوج‌گیری نهضت گفته است:

«به طور کلی التقاط خطری است که انقلاب را در هر زمانی تهدید می‌کند و بنده در این راستا از قبل از انقلاب شدیداً با شهید مطهری هم‌عقیده بودم. تأکید می‌کنم من و ایشان، چون بعضی دوستان دیگر ما که روحانی هم بودند، ابتدا این نگرانی را نداشتند و حتی بعضی از دوستان مایل بودند برخی از اعضای منافقین در شورای انقلاب عضویت داشته باشند و از آنها نیز دعوت کردند که بحمدالله و به خواست خدا، آنها عذر خواستند و شرکت نکردند! مرحوم مطهری چنین مصالح‌حای را با التقاطیون هیچ‌گاه صحیح نمی‌دانستند. در آن زمان برخی دوستان روحانی مسا اگر چه با نظرات التقاطیون موافق نبودند، اما می‌گفتند ما دارای هدف مشترک هستیم و نباید یکدیگر را تضعیف کنیم». ولی مرحوم شهید مطهری با کمونیست‌ها و ماتریالیست‌ها شدیداً مبارزه می‌کردند. یادم است در مسجد جلیلی که من پیش‌نماز آنجا بودم، ایشان پنج شب سخنرانی داشتند با عنوان «گریز از ایمان». سخنان ایشان در این پنج شب، متوجه مارکسیست‌ها بود. یکی از دوستان روحانی‌مان که حضور داشتند، به صورت آرام اعتراض می‌کرد چرا آقای مطهری این حرف‌ها را می‌زند! وقتی ایشان از منبر پایین آمدند، آن دوستان روحانی‌مان به تنگد اعراض کردند و گفتند این حرف‌ها چیست و الان موقع این حرف‌ها نیست و شما اختلاف‌فکری می‌کنید بین جناح‌های مبارز و افرادی که دارای هدف مشترک با ما هستند! مرحوم شهید مطهری فرمودند ما هیچ هدف مشترکی با این گروه‌ها نداریم! هدف ما صرفاً براندازی شاه نیست، خوب است! این توجیه‌ها به اصطلاح علمی فلسفه‌های احکام، به دانشمندان و اسلام‌شناسان ایرانی نیز سرایت کرده بود و کم‌کم کار به اینجا کشیده شد که اگر بعضی از مسائل فقهی با برداشت آنان توافقی داشت، تعبیری به بیان خود اضافه می‌کردند و می‌گفتند روزه اسلام چنین است! یا ما از تعلیمات کلی پیامبر(ص)، این چنین برداشت می‌کنیم و اگر با برداشت آنان توافقی نداشت به اشکال گوناگون از پذیرش آن طفره می‌رفتند! متأسفانه در آن سال‌ها، یک نوع روشنفکرزدمی در بین اسلام‌شناسان ایرانی نیز پیدا شده بود که می‌خواستند با چراغ عقل خود، احکام اسلامی را روشن کنند و همین دیدگاه‌ها باعث می‌شد گاهی وقت‌ها این اسلام‌شناسان یک نوع درگیری با فقه اسلامی و رساله‌های علمیه پیدا کنند. استاد شهید مطهری در عین حال که با روشنفکران تماس زیادی داشت و در دانشگاه تدریس می‌کرد، مکتب‌های غیراسلامی را دقیقاً مقالمه کسرده بود و به قول خودش، کتاب‌های ماتریالیست‌هایی نظیر تقی ارانی را کلمه به کلمه بود – و فیلسوف‌ها را هم کسرده بود. با وجودی که فیلسوف اسلامی، کاملاً متعبد بود. هیچ وقت حاضر نمی‌شد در نوشته‌ها، درس یا سخنرانی خود، کوچک‌ترین تجاوزی از احکام شرعی، یعنی همان احکامی که بعضاً فلسفه‌جعل آنها روشن نیست، داشته باشد.

امیدوارم امروز که در یک کشور اسلامی و با یک

روزنامه جوان | شماره ۴۴۲۲

«ایشان در مسائل دینی، سنتی می‌اندیشید و ابتدا به‌خاطر جذب جوانان، حاضر نبود کوچک‌ترین التقاطی را بپذیرد. ایشان به‌رغم مبارزه مستمر با التقاط، روشنفکر بود و مسائل روز را کاملاً در نظر داشت و درباره مسائل مهم به‌موقع و بجا موضع‌گیری می‌کرد و مقاله می‌نوشت. آنچه را دیگران درک می‌کردند، ایشان بهتر و بیشتر درک می‌کرد و مسائلی که درباره اصلاح نظام آموزشی مطرح می‌کرد، باعث می‌شد که همه از ایشان حمایت کنند. همواره نواقصی را که در حوزه می‌دید، صراحتاً می‌گفت و ابعادی را که باید بر اساس مقتضیات و شرایط زمانه در کار خود داخل کنند، تذکر می‌داد و کاملاً مشخص بود بسیار بیشتر از روشنفکران، از مسائل روز آگاهی دارد، اما این وقوف به مسائل روز، باعث نمی‌شد کوچک‌ترین مجالی به التقاط بدهد، بلکه چه در روش و چه در تفکر، به‌شدت با التقاط می‌جنگید. البته ابتدا با کسانی که گرفتار این معضل بودند، دوستانه بحث می‌کرد و وقتی زیر بار نمی‌رفتند، برخوردش جدی می‌شد! ثبات قدم و استقامت در اسلام اصیل و دقیق و مبتنی بر استدلال و منطق، ویژگی ایشان بود. دیگران هم جوانان را به سوی اسلام سوق می‌دادند، ولی تقید و تعصب مرحوم مطهری را در عدم ورود التقاط در هر شکل و لباس نداشتند. بی‌تردید اولین فریادی که علیه گروهک‌های التقاطی بلند شد، فریاد ایشان بود. کتاب علل گرایش به مادی‌گری، سبیلی محکمی بود که به گوش چپی‌ها و التقاطی‌ها خورد. آن چنان که پس از انقلاب، حضور آرزنده ایشان را که همچون سد محکمی در مقابل القانات آنها ایستاده بود، تاب نیاوردند…»

■ **در برخی انتجم‌های اسلامی، آثار استاد را جامع‌آوری کردند**

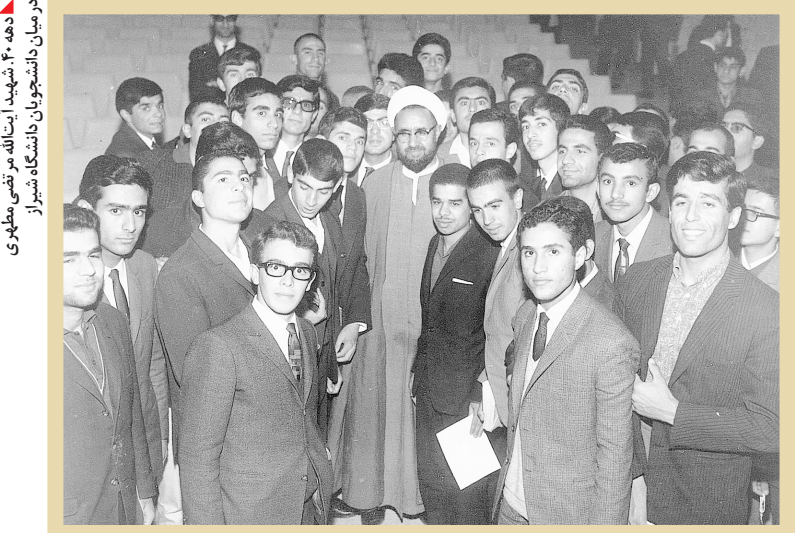
و در فراز آخر باید ادعا داشت که خانواده استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری هم حساسیت عمده وی در سالیان منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی را بر توسعه نفاق و التقاط نداشتند. آنان از وی روایت کرده‌اند که مضار جریان نفاق، از وجود و تداوم حیات سلسله پهلوی بیشتر است. علی لاریجانی داماد آن اندیشمند والا در این باره معتقد است:

«در اظهارنظرهای ایشان پیرامون عقاید انحرافی یا لغزش‌های ایدئولوژیک گروه‌های سیاسی، خصیصه حریت و آزادی‌گی دیده می‌شود. در مقدمه‌ای که بر کتاب علل گرایش بر مادی‌گری نوشته‌اند، انحرافات گروه‌فرقان و بعضی از گروه‌های سیاسی و التقاط این افکار با افکار مارکسیستی را آزادانه و مستند نشان داده‌اند. در مسائل اجتماعی نیز در دوره پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در محیط‌های دانشجویی، اغلب یک حالت چپ‌زدگی دیده می‌شد و اکثر آثار اصیل اسلامی را اغلب نبوده و دنباله‌رو مطهری و بعضاً التقاطی بودند و در آن شرایط، شاید اظهار نظر بسیار مشکل بود. ولی مرحوم مطهری به خاطر روحیه آزادی‌گی که در طول عمر بربرکت خویش داشتند، چون خطر اعوجاج را در افکار نسل جوان مشاهده می‌کردند، صریحاً اظهار نظر می‌فرمودند. البته این رویکرد در چنان شرایطی، در بعضی از محیط‌های دانشجویی، انعکاس‌هایی نیز داشت، تا حدی که در بعضی از کتابخانه‌های انجمن‌های اسلامی، آثار مرحوم استاد مطهری را جمع‌آوری نمودند! ولی بعد از پیروزی انقلاب، به‌مرور رقابتین روش و کار ایشان بر عموم دانشجویان و محصلین و سایر اقشار روشن گردید. این روحیه که یک روحانی با معلومات، سرمد‌زده نشود و در جریان‌های شعرالاول، استقلال نظر خود را دست ندهد، از اختصاصات استاد شهید مرتضی مطهری بود. روحش گرمی‌یاد، چقدر ایشان دوراندیش بود. روزی در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، می‌فرمودند خطر منافقین از خطر شاه بیشتر است!... این حرف را در آن زمان، شاید هیچ‌کس نپور نمی‌کرد، ولی چون این استاد بزرگوار و اندیشمند والا، مبانی افکار آنها را خوب در یافته بود و می‌توانست حرکت‌های این گروه را پیش‌بینی نماید و درست چند سال بعد از انقلاب، ما توانستیم قدر این حرف را دربراییم که منافقین چه شخصیت‌هایی را از ما گرفتند که شاید شاه جرئت گرفتن یک نفر آنها را نداشت! در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این واقع‌نگری در همان چند صباحی که ایشان در شورای انقلاب بودند، نمود داشت. حضرت آیت‌الله مهدوی کنی می‌فرمودند مرحوم مطهری در شورای انقلاب، بیش از همه در برگزیدن متدفا و روش‌های اسلامی در به حرکت در آوردن چرخ اقتصاد و فرهنگ جامعه، همت داشتند…»

■ **کلام آخر**

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری با اندیشه‌های نوپدید و وارداتی، به شیوه‌ای علمی مواجسه می‌شد و با شفافیت و شجاعت، نقاط ضعف آنها را می‌نمایاند. وی از طرح این افکار بی‌بی‌به خود راه نمی‌داد، بل به استقبال خوانش و نقد آنها می‌رفت، اما از پسوند دینی دادن بدن و توجیهات مربوطه، بس نگران و ملول بود. همین حساسیت و دقت نیز نهایتاً سرنوشت وی را رقم زد و او را در زمره نخستین اهداف گروه التقاطی و ترور یستی فرقان قرار

داد.



در میان دانشجویان دانشگاه شیراز ۴۰ شهید آیت‌الله مرتضی مطهری